



Non-canonical Subject Construction in the Zoroastrian Language of Yazd

Mohammad Reza
Shamseddin Khorrami ¹ 

Department of Linguistics, Faculty of
Persian Literature and Foreign
Languages, Allameh Tabataba'i
University, Tehran, Iran

Abstract

This study revolves around the non-canonical subject construction in the language of Zoroastrians (Behdinan) in Yazd, focusing on the grammaticalization of this construction, the predicates used therein and the semantic parameters involved in it. It further aims to help pave the way for comparison of the development, alteration and deletion of such syntactic constructions in Behdinani and other Iranian languages. Adopting a typological approach, this study draws on the findings of Dabir-Moghaddam (2018) and Dabir-Moghaddam (1399). It finds non-canonical subjects in Behdinani used with sensory, psychological and possessive predicates among others as in Modern Persian, but unlike its counterpart, Behdinani relies on proclitics to mark oblique subjects, and goes as far as using the same with intransitive verbs, which normally agree with their subjects through suffixes.

Keywords: Behdinani, Non-Canonical Subject Construction, Oblique Subject, Pronominal Clitics, Zoroastrian Language.

1. khorrami2012@gmail.com (Corresponding Author)

How to cite: Shamseddin Khorrami, M. R. (2024). Non-canonical Subject Construction in the Zoroastrian Language of Yazd. *Language and Linguistics*, 19(38), 277- 316. doi: 10.30465/LSI.2024.48631.1752

1. Introduction

This study focuses on the noncanonical subject construction and its grammaticalization in the language spoken by the Zoroastrian religious minority (also known as Behdinan) in the central Iranian city of Yazd. The predicates commonly used in the construction and semantic elements at the heart of it have been examined in this research. The findings are thus expected to hopefully shed light on the emergence, evolution and decline of the construction in a tongue already categorized by UNESCO as a definitely endangered language. The study mainly draws on the findings of Dabir-Moghaddam (1399), which zooms in on the oblique subject construction in the passage of time all the way from Old Persian to Modern Persian. The present study confirms Dabir-Moghaddam (2018) in finding predicates of a sensory, psychological and possessive nature central to the non-canonical subject construction in Behdinani language. Behdinani, however, diverges from modern Persian in depending solely on pronominal proclitics to grammaticalize the oblique case whereas its sister Iranian language makes use of the accusative-marking enclitic “rā” as well pronominal enclitics.

Research Questions

1. What predicates are used in the non-canonical subject construction in the Zoroastrian language of Yazd?
2. What semantic roles do oblique subjects assume in in the Zoroastrian language of Yazd?
3. How is non-canonical subject construction configured in the Zoroastrian language of Yazd?

2. Literature Review

Literature Dabir-Moghaddam (1399, pp. 227-274) reviews previous studies which looked into the non-canonical subject construction in the works of researchers and linguists including Khanlari, Rasekh-Mahand, Seddighi, Keenan, Allen, Aikhenvald, Dixon, and Onishi among others. Having put forth a number of instances quoted from Khanlari (1374), Dabir-Moghaddam proceeds to trace the construction in question back to an Achaemenid-era inscription dating to the 4th century BC. He enumerates the salient features of the construction and underlines the sentence as the archetype and prototype of the oblique subject construction in Persian aligned as

“oblique subject + direct subject + linking verb”. He then explores a number of similar, radial constructions in classic New Persian as well as day-to-day contemporary Persian.

3. Method

Adopting a typological approach, the present study takes advantage of the theoretical framework laid by Comrie (1987) and the thorough analysis of Iranian languages in Dabir-Moghaddam (1392) as well as the limited corpus of Behdinani language in print by both Iranian and foreign researchers, including Browne (1897), Ivanow (1935, 1938, 139), Keshavarz (1993), and others. It also benefits from the assistance of a number of native speakers of Behdinani, namely Dr. Katayun Mazdapur, who has authored a Persian-Behdinani dictionary in three volumes (Mazdapur, 1374, 1385, 1397) with examples, which in turn account for the bulk of the materials used in this study.

4. Conclusion

The study finds the language spoken by Zoroastrians in Yazd to employ the non-canonical subject construction next to yet separately from the ergative construction. Concepts such as possession, psychological states, feelings, and cognitive processes are expressed through the non-canonical subject construction, where the oblique subject tends to assume theta roles such as possessor, experiencer (senser), benefactive and malefactive; this, however, is not limited to such theta roles, as in utterances such as “če kâr od=a?” (‘what do you have to do with/why do you interfere with...?’) the concept of interference and intrusion is understood. As indicated in many an example in the paper, Bahdinani language lacks an explicit case marker such the accusative/oblique-marking enclitic “râ” in Persian, and it thus relies on pronominal proclitics attached to the verb or prepositional phrases in oblique subject constructions. It should be borne in mind that the Zoroastrian language of Yazd – whose counterpart in neighboring Kerman Province has almost gone extinct under the towering influence of Persian and due to increasing immigration of Zoroastrians – has been a means of oral communication among a religious minority whose holy texts are in Avestan. After all, the lack of a distinct writing system and a considerable written corpus renders it difficult to track down the non-

canonical subject construction and its radial and corresponding constructions in Behdinani in the passage time.

Acknowledgments

My special thanks to Dr. Mohammad Dabir-Moghaddam and Dr. Katayun Mazdapur for their unwavering support and exemplary patience in supervising and advising my doctoral dissertation, out of which the present paper was extracted. I would like to express my deep gratitude to my esteemed Zoroastrian friends, Mr. Hormoz Khosraviani and Mr. Buzarjomehr Parkhideh, who furnished me with examples and assistance in analyzing their mother tongue.





ساختار فاعل غیرفاعلی در زبان بهدینان شهر یزد

دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی،
تهران، ایران



محمد رضا شمس‌الدین خرمی^۱

چکیده

این پژوهش به بررسی ساختار فاعل غیرفاعلی در زبان بهدینان یزد می‌پردازد و بر شیوه دستوری‌شدگی این ساختار، محمول‌های به کار رفته در آن و مقوله‌های معنایی دخیل در این ساختار در زبان بهدینان تمرکز می‌کند. این پژوهش می‌کوشد تا با بررسی ویژگی‌های زبان زرتشتیان یزد، بر سیر تطور، حذف و خلق ساختارهای آن زبان پرتو بیفکند و زمینه را برای قیاس و تطبیق این فرایندها در این زبان و سایر زبان‌های ایرانی فراهم آورد. این پژوهش با رویکردی رده‌شناختی به بررسی ساختار فاعل غیرفاعلی در زبان بهدینان یزد می‌پردازد و از دستاوردهای دبیرمقدم (۲۰۱۸) و دبیرمقدم (۱۳۹۹) درباره این ساختار بهره می‌جوید. در زبان زرتشتیان یزد مانند آنچه در فارسی نو مشاهده می‌شود، محمول این ساختار اغلب افعال حسی، روان‌شناختی، بیان حال و ملکی هستند، اما بر خلاف زبان خواهر خود، زبان بهدینان یزد فاقد نشانه مفعولی «را» است و فاعل غیرفاعلی در آن تنها به صورت واژه‌بستی دستوری شده است. نکته جالب توجه درباره این ساختار در زبان بهدینان یزد، کاربرد پیش‌بست با افعال لازم است.

کلیدواژه: ساختار فاعل غیرفاعلی، زبان زرتشتیان یزد، حالت‌نمایی افتراقی، واژه‌بست، فاعل غیرمتعارف.

۱- مقدمه

زبان بهدینان شهر یزد مانند فارسی نو از ساختار فاعل غیرفاعلی برای بیان برخی مفاهیم بهره می‌گیرد. علی‌رغم وجوه تشابه بین صورت‌بندی ساختار مورد نظر در این دو زبان، تفاوت‌های قابل‌توجهی در شکل دستوری شدن فاعل غیرفاعلی در فارسی نو و زبان بهدینان یزد به چشم می‌خورد. از جمله این تفاوت‌ها نبود پی‌بست «را» در زبان بهدینان و کاربرد ضمائر به‌صورت پیش‌بست متصل به فعل در نقش فاعل غیرفاعلی است. حال آنکه زبان فارسی از «را» برای تمایز حالت غیرمستقیم (غیرفاعلی) و تنها از پی‌بست‌های ضمیری برای مطابقت فاعل غیرفاعلی بهره می‌گیرد. با این حال عدم رسمیت زبان بهدینان به عنوان زبان دین زرتشت و کتابت آثار مقدس زرتشتیان و همچنین شفاهی باقی ماندن این زبان بدون بر جای گذاردن حجم قابل توجهی از آثار مکتوب، امکان دنبال کردن سیر تطور این زبان و مقایسه این تغییرات و فرایندها با سایر زبان‌ها را دشوار و چه بسا ناممکن می‌سازد.

۲. اهمیت پژوهش

پژوهش حاضر تلاشی است برای پرتو افکندن بر نحوه دستوری‌شدگی روابط معنایی عامل، بهره‌ور و تجربه‌گر در یکی دیگر از زبان‌های در معرض خطر ایرانی، یعنی زبان بهدینان یزد. در وصف اهمیت بررسی ساختار فاعل غیرفاعلی همین بس که به گفته دبیرمقدم (۲۰۱۸) منشأ ساختار کنایی در زبان فارسی باستان است؛ حال آن که زبان بهدینان یزد همچنان نظام مطابقت دوگانه فاعلی-کنایی حساس به زمان و گذرایی را در خود حفظ کرده است. همچنین امید آن می‌رود که پرداختن به زبان‌هایی چنین مهجور و در معرض نابودی گامی هرچند کوچک در جهت جلب توجه پژوهشگران و گویشوران و در نهایت ثبت و حتی کندسازی فرایند اضمحلال و خاموشی یکی دیگر از گوهرهای زبانی این مرز و بوم باشد.

۳. پرسش‌های پژوهش

۱. ساختار دارای فاعل غیرفاعلی در زبان بهدینان یزد با کدام محمول‌ها ظاهر می‌شود؟
۲. فاعل غیرفاعلی در زبان بهدینان یزد در چه نقش‌های معنایی ظاهر می‌شود؟
۳. ساختار دارای فاعل غیرفاعلی در زبان بهدینان یزد چگونه صورت‌بندی می‌شود؟

۴. پیشینه

دبیرمقدم بخشی از کتاب خود با عنوان *زبان‌شناسی: منظری/ایرانی* را به بررسی ساختار فاعل غیرفاعلی در فارسی نو اختصاص داده است (۱۳۹۹: ۲۲۷-۲۷۴). وی ضمن مرور آثار پژوهشگران و زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی مانند خانلری (۱۳۷۴)، راسخ‌مهند (۱۳۸۶)، صدیقی (۲۰۱۰)، کینن^۱ (۱۹۷۶)، سنتیا الن^۲ (۱۹۹۵)، آیخوالد^۳، دیکسون^۴ و اونیشی^۵ (۲۰۰۱)، استسن^۶ (۲۰۰۹) و سایرین (دبیرمقدم، ۱۳۹۹: ۲۳۰-۲۴۲)، پاره‌گفتارهایی از جمله نمونه‌های زیر را از آثار فارسی کهن به نقل از کتاب *تاریخ زبان فارسی* نوشته خانلری (۱۳۷۴) به شاهد می‌آورد:

۱. و پیوسته این هر دو را با یکدیگر مکاشفت بودی.

۲. هیچ جانور نکشتندی الا آن را که از او خلق را مخاطره و رنج بودی.

۳. خشمش می‌آمد و در هر حال سود نمی‌داشت.

دبیرمقدم (۱۳۹۹: ۲۴۳) پیشینه ساختار فاعل غیرفاعلی مشهود در نمونه‌های بالا را در کتیبه‌های هخامنشی در قرن چهارم پیش از میلاد مسیح می‌جوید و سنگ‌نوشته‌ای در تخت جمشید را با این مضمون از کنت^۷ (۱۹۵۳: ۱۵۰) نقل می‌کند:

4. dārayava[h]auš pussā aniyaiči-y
ahantā.

Darius.GEN.M.SG son.NOM.M.PL other.NOM.M.PL
be.3PL.IPF.MID

‘Darius had other sons’ (Lit. ‘To Darius were other sons’)

او سپس (دبیرمقدم، ۱۳۹۹: ۲۴۳-۲۴۴) ویژگی‌های زیر برمی‌شمرد که عبارتند از:

الف: محمول ساده ربطی «بودن»

-
1. E. L. Keenan
 2. C. L. Allen
 3. A. Y. Aikhenvald
 4. R. M. W. Dixon
 5. M. Onishi
 6. L. Stassen
 7. R. G. Kent

ب: دو موضوعی بودن محمول

ج: حالت اضافی موضوع اول یعنی گروه اسمی «داریوش» در نقش دستوری فاعل غیرفاعلی

د: حالت فاعلی موضوع دوم یعنی گروه اسمی «پسران» در نقش دستوری فاعل فاعلی

ه: مطابقه فعل ربطی «بودن» با گروه اسمی «پسران» از نظر شخص و شمار

و: معنی جمله: 'داریوش را پسران دیگری بودند'

ز: دستوری‌شدگی نظام حالت و نظام مطابقه در این ساختار

ح: وجود دو فاعل: یکی فاعلی که به اصطلاح زبان‌شناسان زایشی حالت ساختاری و نحوی دارد

و دیگری غیرفاعلی که حالت ذاتی و واژگانی دارد.

ط: معنای مالکیت فاعل غیرفاعلی و نقش معنایی مملوک فاعل فاعلی و استنباط مفهوم مالکیت

از فعل ربطی «بودن». به عبارت دیگر فاعل غیرفاعلی را می‌توان «بهره‌ور» و فاعل فاعلی را

«پذیرنده» محمول وجودی «بودن» دانست.

دبیرمقدم ساختار فوق و ویژگی‌های منعکس در آن را کهن‌نمونه^۱ و نمونه‌اعلا^۲ برای ساختار

فاعل غیرفاعلی می‌نامد (۱۳۹۹: ۲۴۴).

او اشاره می‌کند که در فارسی نو، فاعل غیرفاعلی در نقش‌های معنایی چون تجربه‌گر^۳،

بهره‌ور^۴، زیان‌ور^۵ و مالک^۶؛ به‌صورت ضمیر متصل (واژه‌بست ضمیری^۷) تظاهر می‌یابد یا

به‌صورت گروه اسمی به‌همراه «را» (دبیرمقدم، ۱۳۹۹: ۲۲۷-۲۲۸). محمول‌هایی که در این

ساختار به‌کار می‌روند هم از نظر دبیرمقدم (۱۳۹۹: ۲۲۸) از یک طبقه نیستند و ممکن است

افعال روان‌شناختی^۸، حسی، عاطفی و بیان حال باشند؛ محمول‌های ربطی باشند یا محمول‌های

وجهی^۹ و یا حتی محمول‌های کنشی؛ و از نظر ساخت موضوعی نیز می‌توانند تک، دو یا چند

موضوعی^{۱۰} باشند - موضوع‌هایی که خود امکان رخ‌داد در قالب گروه اسمی یا بند پیرو یا گروه

حرف اضافه‌ای دارند. او در ادامه (۱۳۹۹: ۲۴۶) برای ساختار فاعل غیرفاعلی در فارسی نو

ترتیب سازه‌ای نمونه‌اعلا

1. archetype
2. prototype
3. experiencer
4. benefactor
5. malefactor
6. possessor
7. pronominal clitic
8. psychological verb
9. modal verb
10. argument

فاعل غیرفاعلی + فاعل فاعلی + فعل ربطی

را معرفی می‌کند و برای آن تعدادی ساختار نحوی مرتبط و شعاعی قائل می‌شود، از جمله آنچه «ساختار غیرفاعلی - غیرفاعلی» می‌خواند و برایش ترتیب زیر را معرفی می‌کند (۱۳۹۹: ۲۴۹):

فاعل غیرفاعلی + متمم غیر فاعلی + فعل

که در آن موضوع اول با «را» حالت غیرفاعلی دریافت کرده و موضوع دوم آن به‌دنبال یک حرف‌اضافه آمده است، که این خود دارای حالت غیرمستقیم^۱ به حساب می‌آید. فعل نیز در این ساختار به‌صورت سوم‌شخص مفرد ظاهر می‌شود. دبیرمقدم تصریح می‌کند که علت بروز این مطابقه بی‌نشان یا پیش‌فرض، عدم وجود گروه اسمی با حالت فاعلی است. وی نمونه‌های زیر را در تأیید این مطلب از خانلری (۱۳۷۴) نقل می‌کند:

۵. مرا با او بحث افتاد.

۶. هرچند مرا از وی بد آید.

۷. و در این دو کوه را اندر کتب‌های بطلمیوس مذکور است.

وی سپس به ساختاری حدواسط و تلفیقی از ساختار نمونه اعلای فاعل غیرفاعلی و ساختار غیرفاعلی - غیرفاعلی اشاره می‌کند که در آن فاعل فاعلی، فاعل غیرفاعلی «رای» و متمم غیرفاعلی «حرف‌اضافه‌ای» به ترتیب زیر مشاهده می‌شود:

فاعل غیرفاعلی + متمم غیر فاعلی + فاعل فاعلی + فعل لازم

مانند نمونه‌های زیر (دبیرمقدم، ۱۳۹۹: ۲۵۱):

۸. و به اول عبدالله حصین را با وی دوستی بوده بود.

۹. و ایشان را با یکدیگر قرابتی بوده بود.

1. oblique

ساختار شعاعی دیگری که نویسنده در همان‌جا ذکر می‌کند دارای پیرااضافه^۱ «مر...را» برای حالت‌نمایی غیرفاعلی است و ترتیب سازه‌ای آن به‌صورت «فاعل غیرفاعلی (به‌همراه پیرا اضافه) + فاعل فاعلی + فعل ربطی» است. مانند:

۱۰. مر این دریا را یکی خلیج است...

در ادامه، دبیرمقدم همچنین درباره احتمال خلط متمم «رائی» و فاعل «رائی» اخطار می‌دهد و آزمون نحوی برای تمیز این دو پیشنهاد می‌دهد که عبارت است از جایگزین کردن فاعل «رائی» با فاعل فاعلی در جمله‌ای با محمول «داشتن» و جایگزین کردن متمم «رائی» با متمم «برای‌ای»، که همان نقش معنایی بهره‌ور است (۱۳۹۹، ۲۵۲-۲۵۴).

دبیرمقدم (۱۳۹۹: ۲۶۶) همچنین به نقش مؤلفه اراده در تمایز معنایی جمله‌های دارای فاعل غیرفاعلی و شق صورت‌بندی شده با فاعل فاعلی همان ساختارها اشاره می‌کند و تصریح می‌کند که شق دارای فاعل غیرفاعلی به غیرارادی^۲ بودن عمل یا شرایط دلالت می‌کند در حالی که شق دارای فاعل فاعلی، ذی‌اراده بودن را نشان می‌دهد.

او نتیجه می‌گیرد (۱۳۹۹: ۲۷۱) که مطابقه واژه‌بستی به‌عنوان سازوکار غالب در زبان فارسی معاصر تثبت شده و حالت‌نمای «را» تنها در مثل‌ها و عبارات منجمد کلیشه‌ای، اشعار و ترانه‌ها یا در بازتولید سبک کهنه به چشم می‌خورد و قاعده افزودن «را» برای ایجاد ساختار فاعل غیرفاعلی زایایی خود را از دست داده است. دبیرمقدم (۱۳۹۹: ۲۶۶) اما با تکیه بر نمونه‌های موجود ساختار دارای فاعل غیرفاعلی به‌صورت همزمان در مقابل شقوق دارای فاعل فاعلی و همچنین استناد به نمونه‌هایی از ساختار فاعل غیرفاعلی که شق متناظر با فاعل فاعلی ندارند تصریح می‌کند که این ساختار که ریشه در زمان‌های کهن دارد، بعید در آینده نزدیک دستخوش بازتحلیل^۳ و جایگزینی توسط ساختار متناظرش یعنی ساختار دارای فاعل فاعلی شود.

1. circumposition
2. non-volitional
3. reanalysis

۵. شیوه پژوهش

پژوهش حاضر با تأثیر و بهره‌گیری از نتایج دبیرمقدم (۱۳۹۹: ۲۲۷-۲۷۴) و همچنین نمونه‌های ارائه‌شده و مباحث طرح‌شده دربارهٔ زبان‌های ایرانی در دبیرمقدم (۱۳۹۲)، به بررسی ساختار فاعل غیرفاعلی در زبان بهدینان یزد در چارچوبی رده‌شناختی می‌پردازد. در این مسیر از داده‌های گردآوری‌شده در سروشیان (۱۳۷۰)، کشاورز (۱۹۹۳)، مزداپور (۱۳۷۴)، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۷، وهمن و آساتوریان (۲۰۰۲)، فیروزبخش (۱۳۷۷)، براون^۱ (۱۸۹۷)، ایوانوف^۲ (۱۹۳۵)، ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹) و سایر آثار موجود دربارهٔ زبان بهدینان استفاده شده است. همچنین در این پژوهش، از راهنمایی‌های دکتر مزداپور و تعدادی دیگر از گویشوران زبان زرتشتیان یزد برای برطرف نمودن شبهات، تدقیق نمونه‌ها و فرضیات حاصل از آن‌ها بهره گرفته شده است.

۶. تحلیل و بررسی داده‌ها

۶-۱. تطور زبان بهدینان یزد

پیش از ورود به مبحث فاعل غیرفاعلی در زبان اقلیت زرتشتی یزد، شایسته است به صورتبندی مطابقه فاعلی در این زبان اشاره شود. آنچنان که پیشتر گفته شد، زبان زرتشتیان یزد دارای نظام مطابقه دوگانه فاعلی-کنایی حساس به زمان و گذرایی است؛ به این ترتیب که مطابقه با فاعل فعل متعدی ساخته‌شده با ستاک حال و همچنین با فاعل فعل لازم (در همه زمان‌ها) به‌صورت پسوند روی فعل ظاهر می‌شود.

جدول ۱ پسوندهای مطابقه فاعلی در زبان بهدینان یزد

مفرد	جمع	
-ε	-im	اول شخص
-i	-id/it	دوم شخص
Ø~a~it~ut	-en	سوم شخص

در حالی که مطابقه با فاعل فعل متعدی ساخته‌شده با ستاک گذشته و همچنین برخی افعال وجهی (بدون توجه به زمان فعل) با پیش‌بست ضمیری صورت می‌گیرد.

1. E. G. A. Browne
2. W. Ivanow

جدول ۲ واژه‌بست‌های ضمیری در زبان بهدینان یزد

جمع	مفرد	
mo=	om=	اول شخص
do=	od=	دوم شخص
šo=	oš=	سوم شخص

در زبان بهدینان یزد، ساختار فاعل غیرفاعلی مانند فارسی دستخوش تغییراتی شده که خود می‌تواند در اثر تماس با زبان فارسی و سلطه روزافزون زبان جامعه روبه‌گسترش مسلمان‌نشین از طریق انواع رسانه‌ها و اجتماعات بر زبان اقلیت دینی زرتشتی باشد. از جمله این تغییرات می‌توان به رواج فعل «dârtvun/dâštvun» به جای فعل ربطی «bodvun» برای دلالت بر مفهوم «داشتن» و مالکیت اشاره کرد. آنچنان که از شواهد بر می‌آید، بهدینان یزد تا قریب به یک قرن پیش همچنان از ساختاری با فاعل غیرفاعلی برای اشاره به مفهوم مالکیت بهره می‌برده‌اند و فرایند جایگزینی آن با فعل متعدی «داشتن» با کندی بیشتری نسبت به زبان فارسی تهرانی که زبان رسمی کشور محسوب می‌شود رخ داده است. چنان که مزداپور در مقدمه جلد سوم واژه‌نامه خود (۱۳۹۷: ۴۸-۴۹) از این شیوه بیان مفهوم مالکیت و بیان حالت، ذیل عنوان «دگرگونی‌های زبانی و فراموشیدگی» یاد می‌کند. نمونه‌های زیر برگرفته از مقدمه مزداپور (۱۳۹۷) است.

11. yaki sini do=ha ge mas o xaš on

است خوب و بزرگ که هست=واژه‌بست ۲ ش ج سینی یکی
'یکی سینی دارید که بزرگ و خوب است'

12. bdi tâxat om=na-ha

است-پیشوند نفی=واژه‌بست ۱ ش م طاقت دیگر

'دیگر طاقت ندارم'

13. zendegi do=but!

باشد=واژه‌بست ۲ ش ج زندگی

'شما را زندگانی باد'

14. xaš do=but!

خوش باشد=واژه‌بست ۲ش ج

‘شما را خوش باد.’

15. xaš de<od=e-vedri-t?

خوش مطابقه ۳ش م-ستاک حال گذشتن-نمود ناقص=واژه‌بست ۲ش م

‘(آیا) بر تو خوش می‌گذرد؟’

مزداپور تصریح می‌کند که در کاربرد روزمره زبان، فعل dārtvun/dāštvan در جملاتی از این دست جایگزین فعل bodvun شده است، اما به تفاوت مفاهیم منبث از محمول‌های این پاره‌گفتارها و نقش‌های معنایی موضوع‌های آن‌ها اشاره نمی‌کند.

در نمونه ۱۱، رابطه بین «سینی» و مخاطب جمله (۲ش ج) از جنس مالکیت است. همچنان که مشخص است، سینی مملوک و ضمیر ۲ش ج مالک است و با این وصف فعل ربطی «بودن» دارای دو موضوع است، که مطابقه با یکی از آن‌ها، یعنی مالک، از طریق واژه‌بست صورت گرفته است. در نمونه ۱۲، فاعل که باز از طریق پیش‌بست با آن مطابقه صورت گرفته، تجربه‌گر است و پاره‌گفتار بر بیان حالت ذهنی فرد می‌تواند دلالت داشته باشد. در نمونه ۱۳ با فاعل بهره‌ور مواجه هستیم و در نمونه‌های ۱۴ و ۱۵ نیز فاعل تجربه‌گر است، با این تفاوت که در نمونه ۱۵، محمول جمله فعل لازم dvartvun در معنی «گذشتن» است.^۱

در نمونه‌های زیر، محمول به‌کاررفته در این ساختار، فعل لازم umdvun (آمدن) است.

16. rahm oš=oma (ایوانوف، ۱۹۳۸: ۵)

رحم ستاک گذشته آمدن=واژه‌بست ۳ش م

‘رحمش آمد (دلش سوخت).’

۱ صورت متعدی این فعل vdārnādvun (گذراندن) است.

17. čomi še=gīr n-uma-Ø (ایوانوف، ۱۹۳۸: ۷)

مطابقه ۳ش م-ستاک گذشته آمدن-پیشوند نفی گیر=واژه‌بست ۳ش م چیزی
'چیزی گیرش نیامد.'

18. xeyli še=xaš uma-Ø (ایوانوف، ۱۹۳۸: ۷)

مطابقه ۳ش م-ستاک گذشته آمدن خوش=واژه‌بست ۳ش م خیلی
'خیلی خوشش آمد.'

19. xunandegi bde=om me=v e-omda (براون، ۱۸۹۷)

آمده-نمود کامل یاد=واژه‌بست ۱ش م واژه‌بست ۱ش م=پدر خوانندگی
'خوانندگی پدرم به یادم آمده است.'

در مثال ۱۶، محمول جمله بر بیان وضعیت عاطفی فاعل تجربه‌گر دلالت دارد؛ در نمونه ۱۷ فاعل از نوع بهره‌ور است، و در مثال ۱۸ فاعل تجربه‌گر است. در مثال ۱۹ فاعل تجربه‌گر است و محمول بر فرایند ذهنی-شناختی «به یاد آوردن» دلالت دارد. در مورد پاره‌گفتارهای ۱۷ و ۱۸ باید توجه داشت که محمول از نظر ساخت‌واژی فعلی مرکب و متعدی است. در اولی مفعول صریح به‌صورت گروه اسمی نکره čom-i ظاهر شده است و در مورد دوم، در قالب مطابقه به‌صورت تک‌واژ صفر: علت این امر مطابقه مفعول صریح به‌صورت پسوند روی فعل است که در اصلاح از آن به‌عنوان ساختار کنایی^۱ یاد می‌شود. استفاده از صورت واژه‌بستی سوم شخص مفرد še به جای صورت زیرساختی oš در زمان گذشته ساده و وقوع واژه‌بست قبل از جزء غیرفعلی (فعلیار) دلالت بر گذرایی فعل مرکب دارد. با این حال، این خود در تقابل قرار می‌گیرد با وقوع واژه‌بست مطابقه بین دو جزء همکرد و فعل‌یار فعل مرکبی که همکرد آن متعدی ولی مفهوم کلی آن فعل مرکب لازم است. در واقع نکته قابل‌توجه، رفتار متعدی فعلی مرکب، یعنی مطابقه آن با واژه‌بست ضمیری، علی‌رغم لازم بودن (ناگذرایی) همکرد یا همان جزء فعلی آن است.

1. ergative construction

باوجوداین، رخداد واژه‌بست مطابقه در ساختار فاعل غیرفاعلی محدود به میزبان واقع شدن مملوک یا عبارت دال بر بهره/زیان نیست. در صورت وجود گروه حرف‌اضافه‌ای (که گاه در مقام «پذیرنده» ظاهر می‌شود)، واژه‌بست ممکن است با آن حرف‌اضافه، که از نظر محتوای واجی به یک واکه (کسره) تقلیل یافته است، ترکیب و به گروه اسمی وابسته به آن متصل شود.

20. zešti še<oš=e mâ e-kapta (مزداپور، ۱۳۹۷: ۵۹۵)

افتاده-نمود کامل ما (از)=واژه‌بست ۳ش م زشتی
'از ما بیزار (شده) است.'

21. xarm še<oš=e čem naha (مزداپور، ۱۳۹۷: ۵۸۱)

نیست چشم (به)=واژه‌بست ۳ش م خواب
'خواب به چشم ندارد (تحت‌الفظی: خوابش به چشم نیست).'

22. savr de<od=e del bu! (مزداپور، ۱۳۹۷: ۱۳۱)

! باشد دل (به)=واژه‌بست ۲ش م صبر
'صبر داشته باش! (تحت‌الفظی: صبر به دلت باشد!)

23. me<om=e-del ar n-ât-e
مطابقه ۳ش م-ستاک حال آمدن-پیشوند نفی بر دل-(از)=واژه‌بست ۱ش م

ke še=kâr vehermune (مزداپور، ۱۳۹۷: ۵۴۵)

بفرمایم کار=واژه‌بست ۳ش م که
'دلم نمی‌آید که از آن استفاده کنم'

لازم به ذکر است که پیش‌بست ۱ش م در نمونه ۲۳ بالا بر فاعل غیرفاعلی بند پایه دلالت می‌کند و پیش‌بست ۳ش م، مفعول صریح بند پیرو است. فاعل فاعلی یا ساخت‌واژی بند پیرو در پاره‌گفتار بالا را پسوند مطابقه ۱ش م (یعنی e- در n-ât-e) نشان می‌دهد.

۲-۶. بررسی معنایی محمول‌ها در ساختار فاعل غیرفاعلی

آنچنان که گفته شد، دبیرمقدم (۱۳۹۹: ۲۲۸) محمول‌های به‌کاررفته در ساختار فاعل غیرفاعلی در زبان فارسی نو را از جملهٔ افعال حسی، ملکی، بیان حال و عاطفی / روان‌شناختی می‌داند. محمول‌هایی که با فرایندهای ذهنی سر و کار دارند را بر اساس نظریهٔ نقش‌گرای نظام‌بنیاد^۱ هلیدی^۲ (۲۰۱۴: ۲۵۸-۲۵۰) می‌توان به انواع ادراکی^۳، شناختی^۴، عاطفی^۵ و تمنایی^۶ تقسیم کرد. آنچه میان این دسته از محمول‌ها مشترک است وجود حسگری^۷ هوشیار^۸، ذی‌روح و دارای احساس است که اغلب هویت انسانی دارد و بسیار محدودتر از پدیدهٔ مورد ادراک، شناخت، تمنا و احساس است.

۱-۲-۶. افعال ادراکی

این دسته از محمول‌ها با ادراک فرد از محیط پیرامونش در ارتباط است و فاعل در این فرایندها یک مشارک^۹ است (به بیان دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی) که پدیده‌ای^{۱۰} را می‌بیند، می‌شنود و یا با سایر حواس پنج‌گانه‌اش درک می‌کند.

24. čomi m<om=naprân-e (مزداپور، ۱۳۹۷: ۵۹۴)
چیزی مطابقه ۳ش م-نمی‌گیرد=واژه‌بست ۱ش م
'میل به چیزی ندارم'

25. larz še<oš=e-tât (مزداپور، ۱۳۹۷: ۵۳۱)
لرزش مطابقه ۳ش م-ستاک حال آمدن-نمودناقص=واژه‌بست ۳ش م
'لرزش می‌آید'

1. Systemic Functional Grammar
2. M. A. K. Halliday
3. perceptive
4. cognitive
5. affective
6. desirative
7. senser
8. conscious
9. participant
10. phenomenon

26. sarma m<om=ha (مزداپور، ۱۳۹۷: ۵۳۰)
 سرما ستاک حال بودن=واژه‌بست ۱ ش م
 'سردم است'

27. ...ge garm om=na-but (مزداپور، ۱۳۹۷: ۴۶۲)
 که گرم مطابقه ۳ ش م-ستاک حال شدن-پیشوند نفی=واژه‌بست ۱ ش م
 'که گرمم نشود'

28. sarmâ š<oš=e-but (مزداپور، ۱۳۹۷: ۴۲۳)
 سرما مطابقه ۳ ش م-ستاک حال شدن-نمود ناقص=واژه‌بست ۳ ش م
 'سردش می‌شود'

۲-۲-۶. افعال عاطفی

این گروه از محمول‌ها بر حالات و شرایطی دلالت دارد که بیان‌گر وضعیت روان‌شناختی افراد از قبیل دوست داشتن، متنفر بودن و مانند آن است.

29. bošqâp-e kvârey me=tazb bo (مزداپور، ۱۳۹۷: ۵۴۲)
 کسره اضافه-بشقاب سفالین طبع=واژه‌بست ۱ ش م بود
 'بشقاب سفالین را دوست داشتم'

30. šarm oš=e-but (مزداپور، ۱۳۹۷: ۵۲۱)
 شرم ستاک حال بودن/شدن نمود ناقص=واژه‌بست ۳ ش م
 'خجالت می‌کشد'

31. šavx o zavx šo=del naha (مزداپور، ۱۳۹۷: ۵۱۲)
 ذوق و شوق دل=واژه‌بست ۳ ش ج نیست (مطابقه ۳ ش م)
 'شوق و ذوق در دل ندارند. تحت‌اللفظی: 'شوق و ذوق در دلشان نیست'

38. xenda mo=tomâd (مزداپور، ۱۳۹۷: ۳۷۸)
 خنده می‌آمد=واژه‌بست‌اش‌ج

‘خندمان می‌آمد/می‌گرفت’

39. mε me=ri ar n-ât-e (مزداپور، ۱۳۹۷: ۳۴۹)
 من روی=واژه‌بست‌اش‌م نمی‌آید بر

‘رویم نمی‌شود’

40. heyp=do n-ât-e ge urija ri zvin? (مزداپور، ۱۳۹۷: ۳۶۸)
 زمین روی بریزد که نمی‌آید واژه‌بست‌اش‌ج=حیف

‘حیف‌تان نمی‌آید که روی زمین بریزد؟’

41. čin še<oš=e del ar oma (مزداپور، ۱۳۹۷: ۳۲۳)
 آمد بر دل کسره^۱ (از)=واژه‌بست‌اش‌م چطور

‘چطور (از) دلش بر آمد’

42. renješ še<oš=e del a (مزداپور، ۱۳۹۷: ۳۲۳)
 رنجش (در/به)=واژه‌بست‌اش‌م دل است

‘رنجش در دلش است’

43. mager xdâ xa=š ... rahm oš=biyât (مزداپور، ۱۳۹۷: ۲۹۲)
 مگر پی‌بست‌ملکی‌اش‌م=خود خدا مگر

‘مگر خدا خودش رحمتش بیاید’

۱- در زبان بهدینان یزد گاهی حروف اضافه در اندازه یک تک واکه (کسره) تقلیل می‌یابند و تحت یک قاعده آوایی کلی با واژه‌بست قبل از خود که واکه آغازینش را از دست داده ترکیب می‌شوند. این امر در واژه‌بست‌های مفرد oš, od, om که با واکه شروع می‌شوند دیده می‌شود.

44. me=del na-šut-e (مزداپور، ۱۳۹۷: ۳۰۹)
 دل=واژه‌بست ۳ش م مطابقه ۳ش م-ستاک حال رفتن-پیشوند نفی
 'دلم نمی‌رود'

45. qem-e doni š<oš=na-ha (مزداپور، ۱۳۹۷: ۲۷۸)
 کسره اضافه-غم دنیا ستاک حال بودن-پیشوند نفی=واژه‌بست ۳ش م
 'غم دنیا را نمی‌خورد'

46. vača bazi yog še<oš=e-tâ-t (مزداپور، ۱۳۹۷: ۲۵۶)
 پسوند تحقیر/تصغیر مطابقه ۳ش م-ستاک حال آمدن-نمود ناقص=واژه‌بست ۳ش م
 بازی بچه
 'بچه، بازی می‌آید'

47. dideni-y-e dot-e xāla kartun xašter od=on?
 (مزداپور، ۱۳۹۷: ۲۶۰)
 ؟ است=واژه‌بست ۲ش م خوش‌تر کردن خاله کسره اضافه-دختر کسره اضافه-همخوان میانجی-دیدنی
 'دیدنی کردن با دختر خاله برای خوشتر است؟'

48. vi-tavaqqâ-y-i š<oš=e-bda (مزداپور، ۱۳۹۷: ۲۰۲)
 پسوند اسم‌ساز-همخوان میانجی-توقع-بی صفت مفعولی شدن-نمود کامل=واژه‌بست ۳ش م
 'رنجیده است': تحت‌اللفظی: 'بی‌توقعی‌اش شده است.'

49. por me=bad e-tâ (مزداپور، ۱۳۸۵: ۳۷۱)
 خیلی بد=واژه‌بست ۱ش م ستاک حال آمدن-نمود ناقص
 'خیلی بدم می‌آید'

50. zahmat de<od = e-bu-t (مزداپور، ۱۳۹۷: ۴۰۰)
 زحمت مطابقه ۳ش م-ستاک حال شدن-نمود ناقص = واژه‌بست ۲ش م
 'زحمت می‌شود/ به زحمت می‌افتی'

51. hasrat-e giti d<od=na-bu (مزداپور، ۱۳۹۷: ۳۳۸)
 کسره اضافه-حسرت گیتی نباشد=واژه‌بست ۲ش م
 'حسرت دنیا نداشته باشی'

52. parvâ m<om= na-ha (مزداپور، ۱۳۸۵: ۳۶۷)
 حوصله نیست=واژه‌بست ۱ش م
 'حوصله ندارم'

در دو مثال اخیر، قرارگرفتن پیش‌بست فاعل غیرفاعلی پس از واژه‌های مختوم به واکه giti و parvâ باعث شده است تا پیش‌بست مذکور آن واژه‌ها را میزبان آوایی خود قرار دهد، درحالی‌که میزبان نحوی آن واژه‌بست‌ها همچنان فعلی ربطی است که به دنبالشان می‌آید.

53. hasrat me<om=e del a... (مزداپور، ۱۳۸۵: ۳۵۱)
 حسرت به=واژه‌بست ۱ش م است دل
 'حسرت به دلم است....'

54. parvâ š<oš=na-ha (مزداپور، ۱۳۸۵: ۵۲۲)
 پروا/حوصله نیست=واژه‌بست ۳ش م
 'پروا (حوصله) ندارد'

۳-۲-۶. افعال شناختی

این محمول‌ها بر فرایندهای ذهنی از قبیل فکرکردن، فهمیدن و دانستن دلالت می‌کنند.

55. gvun=om¹ parq šo=:n (مزداپور، ۱۳۹۷: ۵۳۵)

هست = واژه بست ۳ش ج فرق بست ملکی اش م = گمان
'گمان می‌کنم فرق دارند'

56. še=vir n-ât-e (مزداپور، ۱۳۹۷: ۵۲۹)

یاد = واژه بست ۳ش م نمی‌آید
'یادش نمی‌آید'

57. vahter zvun-e hem sar šo=but² (مزداپور، ۱۳۹۷: ۴۲۷)

می‌شود = واژه بست ۳ش ج سر هم کسره اضافه - زبان بهتر
'زبان همدیگر را بهتر سرشان می‌شود/بهتر می‌فهمند'

58. hâli d<od=naha ge... (مزداپور، ۱۳۹۷: ۳۸۹)

که نیست = واژه بست ۲ش م حالی
'حالات نیست (متوجه نیستی) که....'

59. me=vir naha če ruji bo (مزداپور، ۱۳۹۷: ۳۴۲)

بود روزی چه نیست یاد = واژه بست ۱ش م
'یادم نیست چه روزی بود'

60. me xo me=bovar n-ât-e (مزداپور، ۱۳۹۷: ۲۸۳)

منی‌آید باور = واژه بست ۱ش م که من
'من که باورم نمی‌شود'

1- به نظر می‌رسد gvun=om ساده شده عبارت gvun om=rasa باشد که بر اساس نمونه‌های پژوهش حاضر ذیل ساختار فاعل غیرفاعلی با محمول شناختی قابل بررسی و تبیین است.
2- واکه e که بر نمود ناقص دلالت می‌کند در تلاقی با واکه پایانی واژه بست šo حذف شده است.

61. še=vir e-šda but (مزداپور، ۱۳۹۷: ۱۹۶)

بود رفته-نمود کامل یاد=واژه‌بست ۳ش م

‘یادش رفته بود’

62. čomi še=dagir na-bo o še=gir n-oma
(مزداپور، ۱۳۹۷: ۱۷۶)

نیامد گیر=واژه‌بست ۳ش م و نشد دستگیر=واژه‌بست ۳ش م چیزی

‘چیزی دستگیرش نشد و گیرش نیامد’

63. ke ... zelm še=šo ge... (مزداپور، ۱۳۹۷: ۸۹)

....که می‌رفت=واژه‌بست ۳ش م علمچه کسی

‘چه کسی به ذهنش می‌رسید که...’

64. gvun de<od = e-rasa... (مزداپور، ۱۳۸۵: ۵۲۸)

گمان ستاک حال رسیدن-نمود ناقص = واژه‌بست ۲ش م

‘گویا (به گمانت می‌رسد که...)’

65. mager ta xjâlat sar de<od = e-bu? (مزداپور، ۱۳۸۵: ۴۰۸)

می‌شود=واژه‌بست ۲ش م سر خجالت تو مگر

‘مگر تو خجالت سرت می‌شود؟’

66. vestâ še<oš=e heps a (مزداپور، ۱۳۸۵: ۳۵۳)

اوستا حفظ است (از)=واژه‌بست ۳ش م

‘اوستا را حفظ است.’

67. hvâs mo = še = veš na-ha (مزدایور، ۱۳۸۵: ۱۸۶)

نیست به=واژه‌بست ۳ش م=واژه‌بست ۱ش حواس
'حواسمان بهش نیست.'

۴-۲-۶. تمنایی

محمول‌های ذهنی تمنایی بر مفهوم خواستن دلالت می‌کنند و مشتمل بر نمونه‌هایی از قبیل آرزو داشتن، امیدوار بودن و تمنا داشتن هستند.

68. hvas-e didabusi-y-e mēmas-og om=a
(مزدایور، ۱۳۹۷: ۳۳۷)

هست =واژه‌بست ۱ش م پسوند تحبیب-مادربزرگ کسره اضافه-همخوان میانجی-دیده‌بوسی
کسره اضافه-هوس

'هوس دیده‌بوسی مادربزرگ را دارم'

69. tavaqâ š<oš=a ge ... (مزدایور، ۱۳۹۷: ۱۷۷)

توقع هست=واژه‌بست ۳ش م ... که

'توقع دارد که...'

70. ârz še<oš=e del a (مزدایور، ۱۳۷۴: ۱۶۸)

آرزو (به)=واژه‌بست ۳ش م دل است

'آرزو در دل دارد.'

۵-۲-۶. بیان حال

در میان نمونه‌های ساختار دارای فاعل غیرفاعلی، پاره‌گفتارهایی وجود دارد که بیان‌گر حالتی یا پدیده‌ای هستند که به‌صورت قدرمطلق نمی‌توان آن‌ها را در طبقه محمول‌های ملکی یا ذهنی و زیرشاخه‌هایش قرار داد. برخلاف آنچه در «گرم شد» و «بدم آمد» مشاهده می‌شود، نمونه‌هایی مانند «دیرم شد» وجود دارد که شرایط و وضعیت غیرپویایی را توصیف می‌کند که می‌تواند به‌صورت آغازی^۱ یا ایستا بیان شود. برخی از این موارد در نمونه‌های زیر مشاهده می‌شود.

1. inchoative

71. dir me<om = e-bda (مزداپور، ۱۳۹۷: ۲۶۲)
 دیر صفت مفعولی شدن-نمود کامل=واژه‌بست ۱ ش م
 'دیرم شده است'

72. dir od = nabut (مزداپور، ۱۳۹۷: ۱۳۱)
 دیر نمی‌شود=واژه‌بست ۲ ش م
 'دیرت نمی‌شود'

73. vača hokinog še<oš = e-tât (مزداپور، ۱۳۹۷: ۵۵۳)
 بچه سکسکه می‌آید = واژه‌بست ۳ ش م
 'بچه سکسکه‌اش می‌آید'

74. pori š<oš=sâl naha (مزداپور، ۱۳۹۷: ۴۶۹)
 خیلی نیست سال=واژه‌بست ۳ ش م
 'سن زیادی ندارد'

75. gap od = nât (مزداپور، ۱۳۹۷: ۴۳۲)
 حرف ! نیاید=واژه‌بست ۲ ش م
 'حرف نزن!' (صحبت کردند نیاید/نگیرد)

76. vahmen emšâsben ngahdâri šo=e-kra
 نگهداری مطابقه ۳ ش م-ستاک حال کردن-نمود ناقص=واژه‌بست ۳ ش ج نگهداری
 امشاسپند بهمن

ge čomi šo = nabut (مزداپور، ۱۳۹۷: ۴۲۴)
 که چیزی نشود=واژه‌بست ۳ ش ج
 'بهمن امشاسپند از آن‌ها نگهداری می‌کند که چیزیشان نشود (بلایی سرشان نیاید).'

77. če d<od = en (مزداپور، ۱۳۹۷: ۳۱۵)
چه است=واژه‌بست‌آش‌م
'چته؟'
78. laxča še = tən a (مزداپور، ۱۳۹۷: ۳۰۸)
رعهه تن=واژه‌بست‌آش‌م است
'رعهه در تنش است'
79. nε modda š<oš = di ha (مزداپور، ۱۳۹۷: ۲۴۴)
حالا مدعا نیز=واژه‌بست‌آش‌م هست
'حالا مدعا هم دارد.'
80. hečči d<od=naha (مزداپور، ۱۳۹۷: ۱۸۸)
هیچ چیز نیست=واژه‌بست‌آش‌م
'هیچ چیزیت نیست'
81. če marg od = en (مزداپور، ۱۳۸۵: ۵۳۰)
چه مرگ هست=واژه‌بست‌آش‌م
'چه مرگت است...'
82. če še = var essit? (مزداپور، ۱۳۸۵: ۵۳۰)
چه بر=واژه‌بست‌آش‌م افتاده است
'چه مرگش است؟'
83. xeyr o xub om = but (مزداپور، ۱۳۸۵: ۵۲۹)
خوب و خیر باشد=واژه‌بست‌آش‌م
'خوشم باشه...'

84. če xabar od=a ... (مزداپور، ۱۳۹۷: ۱۳۵)

هست=واژه‌بست ۲ش م خبر چه

‘چه خبرت است...’ / چته؟

85. čomi š<oš=nahen, yos od=nabut! (مزداپور، ۱۳۸۵: ۳۲۲)

نباشد=واژه‌بست ۲ش م

نیست=واژه‌بست ۳ش م

غصه

چیزی

‘چیزی ش نیست، غصه نخور!’

86. ne xaš od=naha? (مزداپور، ۱۳۸۵: ۵۰۸)

حالا خوش

نیست=واژه‌بست ۲ش م

حالا خوشت نیست؟/خوش نیستی؟

87. xarm še<oš=e-tâ/tomâd (مزداپور، ۱۳۸۵: ۴۸۳)

خواب

می آمد /می آید =واژه‌بست ۳ش م

‘خوابش می آید/می آمد’

88. garmi š<oš = e - karta (مزداپور، ۱۳۸۵: ۴۷۳)

گرمی

صفت مفعولی کردن-نمودناقص=واژه‌بست ۳ش م

‘گرمیش کرده است’

89. me di axova me<om = e-prâna (مزداپور، ۱۳۸۵: ۴۶۳)

من خمیازه نیز

می گیرد=واژه‌بست ۱ش م

‘من هم خمیازه‌ام می گیرد.’

90. če de = var essit (مزداپور، ۱۳۸۵: ۴۵۰)

چه

بر=واژه‌بست ۲ش م

افتاده است

‘چه خبرت است؟’

91. gap še<oš=e-tâ (۱۳۸۵: ۱۹۲) (مزدایور،
مطابقه ۳ش م-ستاک حال آمدن-نمود ناقص=واژه بست ۳ش م حرف

‘حرف (ادعا) دارد.’

۶-۲-۶. مالکیت

همان‌طور که پیش از این مطرح شد، همانند آنچه در فارسی سابقه داشته و رایج بوده است، مفهوم مالکیت و به‌ویژه «داشتن» در زبان به‌دینان یزد در ترکیب‌های فعل «بودن» ظاهر می‌شده است و این در بیان مفاهیمی از قبیل مالکیت، شمول، ابتلا، نفع و مانند آن نیز دیده می‌شود.

92. on-či dâr-o-nadâr di šo=bda... (۱۳۹۷: ...)

(۵۹۸)

آنچه

ندار-و-دار

نیز

.... بوده=واژه بست ۳ش ج

‘هر چه دار و ندار هم داشته‌اند...’

93. če zuri š<oš=a (۱۳۹۷: ۴۴۱) (مزدایور،

چه

زوری

هست=واژه بست ۳ش م

‘چه زوری دارد’

94. javher še=ten a (۱۳۸۵: ۲۲۷) (مزدایور،

جوهر

تن=واژه بست ۳ش م

هست

‘جوهر در تن دارد.’

95. harči xiš-o-xâm mo=bden hma=šo ... mart-

en (۱۳۹۷: ۵۵۲) (مزدایور،

مردند.... پی بست ملکی ۳ش ج =همه بودند=واژه بست ۱ش ج قوم-و-خویش هر چه

‘هر چه خویش و قوم داشتیم همه‌شان...مردند’

96. bos od = a (مزداپور، ۱۳۹۷: ۵۵۸)

هست=واژه‌بست ۲ ش م بس

‘بسات است’

97. mi du ta kâr-e parq šo = a (مزداپور، ۱۳۹۷: ۵۴۸)

هست=واژه‌بست ۳ ش ج فرق معرفگی- کار تا دو این

‘این دو تا کار (مطلب) (با هم) فرق دارند’

98. vevâ vârti vehrinen ge rey oš = but (مزداپور، ۱۳۹۷: ۳۶۶)

باشد=واژه‌بست ۳ ش م ری که بخزند آردی باید

‘باید رفت و آردی خرید که ری داشته باشد’

99. ya mâri šo = kisa ha (مزداپور، ۱۳۹۷: ۴۷۱)

هست کیسه=واژه‌بست ۳ ش ج ماری یک

‘یک ماری در کیسه‌شان هست (یک ریگی به کفش دارند)’

100. kar oš = bo (مزداپور، ۱۳۹۷: ۴۳۷)

بود=واژه‌بست ۳ ش م کار

‘کار داشت’

101. num-o-xdâ do = but (مزداپور، ۱۳۹۷: ۴۳۱)

باشد=واژه‌بست ۲ ش ج خدا-پسوند اضافه-نام

‘ماشاءالله بشوید’

102. porî parq šo = hem a (مزداپور، ۱۳۹۷: ۴۲۶)

هست هم=واژه‌بست ۳ ش ج فرق خیلی

‘خیلی با هم فرق دارند’

۳-۶. بررسی فاعل‌های غیرفاعلی در زبان بهدینان یزد

در زبان بهدینان یزد، فاعل غیرفاعلی، به غیر از فاعل فعل‌های متعدی ساخته‌شده با ستاک گذشته در ساختار کنایی، در نقش‌های زیر می‌تواند ظاهر شود:

۱-۳-۶. مالک

آنچنان که پیش‌تر به نقل از مزداپور (۱۳۹۷) گفته شد، در گذشته نه چندان دور زرتشتیان یزد به جای استفاده از فعل *dârtvun* که صورت بهدینانی برای فعل فارسی «داشتن» است، فعل لازم *bodvun* (بودن/شدن) را به کار می‌گرفته‌اند.

108. šavnem oš=ha (مزداپور، ۱۳۹۷: ۴۶۷)

شب‌نم

هست=واژه‌بست ۳ ش م

‘شب‌نم دارد’

109. čekka pul-o-pala šo=ha (مزداپور، ۱۳۹۷: ۴۵۱)

چقدر

پله-و-پول

هست=واژه‌بست ۳ ش ج

‘چقدر پول و پله (زیاد) دارند’

۲-۳-۶. تجربه‌گر (حس‌گر)

نقش معنایی دیگری که فاعل غیرفاعلی در زبان بهدینان یزد ایفا می‌کند، در مقام تجربه‌گر فعل‌های ذهنی است که خود به انواع ادراکی، شناختی، عاطفی و تمنایی قابل تقسیم است. ویژگی بارز این مشارکین که در مقام حس‌گر این محمول‌ها واقع می‌شوند بی‌شک ذی‌روح و دارای شعور و هوشیاری بودن است، اما میزان اختیار در همه موارد یکسان نیست و حتی در میان محمول‌های شناختی اغلب موارد بر مفاهیمی مانند «فهمیدن»، «درک کردن»، «به یاد آوردن»، «از یاد بردن» و «تصور کردن» دلالت می‌کنند؛ در این گونه موارد، حس‌گر غیرعامدانه و بدون اختیار دچار فرایندی ذهنی می‌شود و یا امری بر او مشتبه می‌گردد. در نمونه‌های زیر انواع حس‌گرهای افعال ذهنی مشاهده می‌شود.

110. sey vača=m vašna š<oš = a (مزداپور،
(۱۳۹۷: ۳۱۹)
ستاک حال بودن=واژه‌بست ۳ش م گرسنه پی‌بست ملکی ۱ش م=بچه حتماً
'حتماً بچه‌ام گرسنه است'
111. hēmin ... dard-o-duzeš oš = ha (مزداپور، ۱۳۹۷: ۱۲۱)
ستاک حال بودن=واژه‌بست ۳ش م سوزش-و-درد همواره
دائم ... درد دارد'
112. javr om = a (مزداپور، ۱۳۹۷: ۴۹۱)
جور است=واژه‌بست ۱ش م
'برایم سخت است'
113. qem-i d<od=nabut (مزداپور، ۱۳۹۷: ۴۵۶)
نشانه نگرگی-غم نباشد=واژه‌بست ۲ش م
'ناراحت نباش / غصه نخور'
114. do=vir našut... (مزداپور، ۱۳۹۷: ۵۷۰)
یاد=واژه‌بست ۲ش ج نرود
'یادتان نرود...'
115. šo=hâli naha (مزداپور، ۱۳۹۷: ۵۳۵)
حالی=واژه‌بست ۳ش ج نیست
'حالی‌شان نیست (متوجه نیستند)'
116. me xiyâl me<om=e-rasa (مزداپور، ۱۳۸۵: ۵۲۸)
من خیال می‌رسد=واژه‌بست ۱ش م
'من گمان می‌کنم...'

117. hvas om=bo... (مزداپور، ۱۳۸۵: ۵۰۳)
هوس بود=واژه‌بست‌اش‌م

‘هوس (دوست) داشتم...’

118. tavaqâ m<om=na-bo mo gap-e verašnâve!
(مزداپور، ۱۳۸۵: ۱۳۴)

بشنوم پسوند معرفگی-حرف این نبود=واژه‌بست‌اش‌م توقع

‘توقع نداشتم (نمی‌خواستم) این حرف را بشنوم!’

۳-۳-۶. بهره‌ور

ایفای نقش مالک توسط فاعل غیرفاعلی اشاره به نقش معنایی شاید کلی‌تر «بهره‌ور» و به موازات و تبع آن «زیان‌ور» داشته باشد.

119. vrak-o-vrik o makr-o-pend oš=por a (مزداپور،
(۱۳۹۷: ۸۵)

هست زیاد=واژه‌بست‌اش‌م فن و مکر و حيله و مکر

‘مکر و فن زیاد دارد’

120. yos om = košt (مزداپور، ۱۳۹۷: ۱۱۹)
جوش زد=واژه‌بست‌اش‌م

‘هول کردم’

این نقش در جملات و عبارت دعایی نیز به چشم می‌خورد که در آن فاعل غیرفاعلی (که در زبان به‌دینان در قامت واژه‌بست ظاهر می‌شود) بهره‌ور یا زیان‌ور آرزوی نیک یا نفرین قرار می‌گیرد.

121. num-o-xdâ š<oš=vebu (مزداپور، ۱۳۹۷: ۳۸۸)
خدا-اضافه-نام باشد=واژه‌بست‌اش‌م

‘ماشالا بر جان‌ش’

122. xaš do = bu (مزداپور، ۱۳۸۵: ۵۰۷)
خوش باشد=واژه‌بست ۲ش ج

‘خوشتان باشد.’

۴-۳-۶. پذیرنده

در بسیاری موارد دیگر که لزوماً در پنج گروه پیشین نمی‌گنجند، با فرایندهایی روبه‌رو هستیم که ناظر بر بیان حال یا عملی هستند.
در نمونه زیر به نظر می‌رسد گوینده نسبت دخالت یا مداخله مخاطب در امور مربوط به «رخت‌شور» یا عمل ایزدایی مخاطب در قبال شخص ثالث انتقاد می‌کند.

123. če kâr de<od=e raxtšur en? (مزداپور، ۱۳۹۷: ۲۹۳)

هست رخت‌شور (به)=واژه‌بست ۲ش م کار چه
‘چه کارت به رخت‌شور است؟’

124. gnâ d<od = a (مزداپور، ۱۳۹۷: ۴۰۴)
گناه هست=واژه‌بست ۲ش م

‘گناه می‌کنی’

125. jεng šo = ha (مزداپور، ۱۳۹۷: ۵۲۴)
گ/دعوا هست=واژه‌بست ۳ش ج

‘با هم مرافعه دارند’

باید توجه داشت که در نمونه بالا «جنگ/مرافعه داشتن» به یک وضعیت ایستا اشاره دارد و نه به یک عمل پویا، که در آن صورت عبارت jεng kart(v)un برای بیان آن مفهوم کاربرد می‌داشت.

126. mε nadr om = a (مزداپور، ۱۳۹۷: ۵۷۱)
من نذر هست=واژه‌بست ۱ش م

‘من نذر دارم (نذر کرده‌ام/ نذر بر ذمه دارم)’

۴-۴. ساختارهای حد واسط

دبیرمقدم (۱۳۹۹: ۲۴۹-۲۵۴) به ساختارهایی شعاعی اشاره می‌کند که گاه حدواسط و نشان‌گر سیر تطور زبان فارسی در اتخاذ ساختار فاعل غیرفاعلی با الگویی خاص به‌مثابه الگوی دستوری‌شدگی غالب برای بیان آن مفهوم است. در زبان به‌دینان شاید بتوان ساختاری را حدواسط دانست که در آن، در صورت وجود حرف اضافه، فاعل غیرفاعلی می‌توانست واژه‌بست ملکی در نظر گرفته شود برای قید مکان و ترکیب این دو دلالت بر وجود چیزی در آن محل مورد تملک می‌کند. حال آنکه در زبان زرتشتیان یزد، برخی حروف اضافه کمتر دیده می‌شوند و به‌جای انتساب مفهوم «وجود داشتن» به عبارت مکان‌نما، مفهوم تحت مالکیت بودن به خود هستار مورد نظر منتسب می‌شود.

127. čarqat-e reš-dâr-e mas o hesibi še=sar ba
(مزدایور، ۱۳۹۷: ۳۸۰)

بود سر=واژه‌بست ۳ش م حسابی و بزرگ کسره اضافه- ریشه‌دار-کسره اضافه-چارقد
'چارقد ریش‌دار بزرگ و حسابی بر سر داشت'

128. merdog pori riš še = sirat a :۱۳۹۷ (مزدایور، ۳۷۹)

هست صورت=واژه‌بست ۳ش م ریش خیلی مردک
'مردک ریش زیاد بر صورت دارد'

در دو پاره‌گفتار بالا، چارقد و ریش «بر روی» سر و صورت افراد مورد نظر گوینده وجود دارند و واقع شده‌اند، اما عدم وجود حرف اضافه‌ای برای دلالت بر مکان قرار آن‌ها و سابقه کاربرد فعل «بودن» در معنای «داشتن»، مفهوم مالکیت را القا می‌کند. این امر در نمونه‌های زیر نیز صادق است.

129. sirma še = čem a (مزدایور، ۱۳۹۷: ۵۳۳)
سرمه چشم=واژه‌بست ۳ش م هست

'سرمه در چشمش است (تحت‌الفظی: او را سرمه در چشم است)'

130. mardom čem šo = sar a (مزداپور، ۱۳۸۵: ۲۸۵)
مردم چشم هست سر=واژه‌بست ۳ش ج

‘مردم چشم در سرشان هست (چشم دارند)’

در مثال زیر، وجود حرف اضافه مکان‌نمای tu همچنان مانع القای غیرمستقیم مفهوم مالکیت نمی‌شود.

131. hli o hlijog o šepâli mo=tu bâ ha (مزداپور، ۱۳۹۷: ۴۰۸)

هست باغ تو=واژه‌بست ۱ش ج شفتالو و آلوچه و هلو

‘هلو و آلوچه و شفتالو در باغمان هست’

در نمونه زیر، صورت جمله حاکی از «آمدن» عامدانه و ناشی از اختیار فردی به عالم خواب و تجربه رؤیای گوینده است. در حالی که می‌توان به نوعی عمل «خواب دیدن» یا «در خواب دیدن» را به خودِ شخص گوینده منتسب دانست:

132. me<om=e xarm oma (مزداپور، ۱۳۹۷: ۲۵۹)
آمد خواب به=واژه‌بست ۱ش م

‘به خوابم آمد’

۷. نتیجه‌گیری

آنچنان که از شواهد و نمونه‌های ذکر شده در متن حاضر برمی‌آید، در زبان بهدینان یزد، ساختار فاعل غیرفاعلی در کنار ساختار کنایی ولی مجزای از آن به ایفای نقش می‌پردازد. مفاهیمی که در این ساختار بیان می‌شوند شامل مالکیت، بهره‌وری، زیان‌وری، بیان حال، حواس، احساسات و عواطف هستند اما به هیچ وجه محدود به این‌ها نمی‌شوند؛ از جمله مفهوم آزار و دخالت که در عبارت če kâr od=a (تو را چه کار است با...) مشاهده می‌شود. مانند آنچه در زبان فارسی نو یافت می‌شود، فعل در ساختار فاعل غیرفاعلی لازم و در بسیاری موارد ربطی است. تنها مورد استثنایی که نگارنده در این خصوص یافته در نمونه ۲۴ بالا یعنی čomi om=naprâne (میل به چیزی ندارم) است که در آن فعل prântvn (گرفتن) به‌وضوح متعدی است.

اما برخلاف فارسی، در زبان بهدینان برای بیان فاعل غیرفاعلی از حالت نما (را) به همراه گروه اسمی غیرمحدوف استفاده نمی‌شود و دستوری‌شدگی این ساختار محدود به کاربرد واژه‌بست برای بیان فاعل غیرفاعلی است. این عنصر به صورت پیش‌بست اغلب به ابتدای فعل یا گروه حرف‌اضافه‌ای متصل می‌شود.

نبود صورت رسمی نوشتاری برای زبان بهدینان یزد از جمله موانع بر سر راه بررسی گونه‌های کهن‌تر و رسمی‌تر زبان اقلیت زرتشتی در یزد و کرمان و به تبع آن صورت‌های ممکن دیگر و ساختارهای شعاعی و مرتبط با آن است. با این حال، صورتی که در آن، با حذف حرف‌اضافه مکان‌نما، مطابقه‌ای واژه‌بستی با مالک و مطابقه شناسه‌ای با مملوک صورت می‌گیرد، می‌تواند گذاری از ساختاری با فاعل فاعلی و محمولی وجودی را به ساختاری با فاعل غیرفاعلی و محمولی ربطی تداعی کند.

منابع

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۹). *زبان‌شناسی: منظری ایرانی*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، جلد اول، تهران: انتشارات سمت.
- خانلری، پرویز ناتل (۱۳۶۵/۱۳۷۴). *تاریخ زبان فارسی*، ج ۳ (چ ۵)، تهران: سیمرغ
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۶). *توصیف افعال مرکب پی‌بستی در زبان فارسی و شیوه ضبط آنها در فرهنگ‌ها، فرهنگ‌نویسی (ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان)*، ۱ (۲)، ۲۳۶-۲۵۳، تهران: سیمرغ.
- سروشیان، جمشید سروش (۱۳۷۰/۱۳۳۵). *فرهنگ بهدینان، با مقدمه ابراهیم پورداود، به کوشش: منوچهر ستوده*. تهران: دانشگاه تهران.
- فیروزبخش، فرانک (۱۳۷۷). *بررسی ساختمان دستوری گویش بهدینان یزد*، تهران: سازمان انتشارات فروهر.
- قدردان، مهرداد (۱۳۸۶). *بررسی زبان شناختی و دستوری گویش زرتشتیان شریف آباد/اردکان یزد، شیراز: رخسید*.
- کشاوری، کیخسرو (۱۹۹۳). *فرهنگ زرتشتیان استان یزد*. استکهلم: کیخسرو کشاوری.
- مزداپور، کتایون (۱۳۷۴). *واژه‌نامه گویش بهدینان شهر یزد: فارسی به گویش همراه با مثال*، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مزداپور، کتایون (۱۳۸۵). *واژه‌نامه گویش بهدینان شهر یزد: فارسی به گویش همراه با مثال*، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مزداپور، کتایون (۱۳۹۷). *واژه‌نامه گویش بهدینان شهر یزد: فارسی به گویش همراه با مثال*، ج ۳، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Aikhenvald, A. Y., Dixon, R. M. W. & Onishi, M. (Eds.) (2001). Non-canonical marking of subjects and objects. Amsterdam: John Benjamins Publishing
- Allen, C. L. (1995). *Case marking & reanalysis: Grammatical relations from Old to Early Modern English*. Oxford: Oxford University Press.
- Browne, E. G. A. (1897). Specimen of the Gabri Dialect of Persia. Supplied by Ardashīr Mihrabān of Yezd, and Published, with an English Translation. *Journal of the Royal Asiatic Society*, 29, No. 1: 103–10.
- Comrie, B. (1978). Ergativity. In: *Syntactic Typology: Studies in the Phenomenology of Language*, ed. W. P. Lehman, 329–394. University of Texas Press.
- Dabir-Moghaddam, M. (2018). “Non-Canonical Subject Construction”. In Saloumeh Gholami (ed.) *Endangered Iranian Languages*, 9–40, Wiesbaden: Reichert.
- Gholami, S. (2018) “Pronominal Clitics in Zoroastrian Dari (Behdīnī) of Kerman. In: Saloumeh Gholami (ed.) *Endangered Iranian Languages*, 111–122, Wiesbaden: Reichert.
- Halliday, M. A. K., & C. Matthiessen (2014). *Halliday's Introduction to Functional Grammar* (4th ed.). Oxon: Routledge.
- Ivanow, W. (1935). The Gabri dialect spoken by the Zoroastrians of Persia. *Rivistadegli studi orientali*, 16 (Fasc. 1), 31-97.
- Ivanow, W. (1938). The Gabri Dialect Spoken by the Zoroastrians of Persian. III. Specimens of the Gabri Dialect (Texts)’. *Rivista Degli Studi Orientali*, 17: 1–39.
- Ivanow, W. (1939). The Gabri Dialect Spoken by the Zoroastrians of Persian. IV. Gabri Vocabulary’. *Rivista Degli Studi Orientali*, 18: 1–59.
- Jügel, T. (2015). Die Entwicklung der Ergativkonstruktion im Alt- und Mitteliranischen. Eine korpusbasierte Untersuchung zu Kasus, Kongruenz und Satzbau. In: *Iranica 21*. ed. by Maria Macuch, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Keenan, E. L. (1976). Towards a universal definition of “Subject”. In: Charles N. Li, (Ed.) *Subject and Topic*. 303–333. New York: Academic Press.
- Kent, R. (1953). *Old Persian* (2nd revised ed.). New Haven, Connecticut: American Oriental Society.
- Sedighi, A. (2010). *Agreement Restrictions in Persian*. Leiden: Leiden University Press.
- Stassen, L. (2009). *Predicative Possession*. Oxford: Oxford University Press.
- Vahman, F., & G. Asatrian (2002). *Notes on the Language and Ethnography of the Zoroastrians of Yazd*. Copenhagen.

Windfuhr, G. (1989). Behdīnān Dialect. In E. Yarshater (ed.), *Encyclopædia Iranica*: Vol. IV, Fasc. 1 (pp.105–8). New York: Routledge & Kegan Paul.



پیوست - راهنمای اختصارات

۳/۲/۱ ش م..... اول/دوم/سوم شخص مفرد
۳/۲/۱ ش ج..... اول/دوم/سوم شخص جمع
=مرز واژه‌بست
-مرز وند
<صورت زیرساختی

